

آزادی در اینجا و آزادی در آنجا

از مجموعه یادداشت های نیویورکی مجید محمدی

com hotmail dat majidmohammadi at

آیا می شود تصور کرد که یهودیان و بهاییان ایران، زرتشتیان یا برخی گروههای مسیحی، مراسم مذهبی خودشان را در جلوی کاخ ریاست جمهوری در ایران برگزار کنند؟

عوامل وزارت اطلاعات فلاحیان افراد منفردی مثل کشیش میکائیلیان (مؤلف و مترجم) و ایرانی مسیحی شده دیگری به نام دیباجی را که به مسیحیت گروید، قصابی کردند.

اول - جمهوری اسلامی از آغاز تاسیس، فعالیت همه گروههای تبشیری در داخل کشور را ممنوع کرد و عوامل وزارت اطلاعات فلاحیان حتی افراد منفردی مثل کشیش میکائیلیان (مؤلف و مترجم) و ایرانی مسیحی شده دیگری به نام دیباجی را که به مسیحیت گروید، قصابی کردند؛ دقیقاً تکه تکه کرده و در پارک سرخه حصار دفن کردند و بعد دختران جوانی را به عنوان عضو مجاهدین خلق، قاتل آنها معرفی کرده و طی برگزاری مصاحبه های نمایشی در تلویزیون لاریجانی، آنها را مسئول این قتلها معرفی کردند. اما مدارس مذهبی که تحت نظارت ولایت مافیا اداره می شوند (مثل مدارس مذهبی و اسلامی در ایالات اورگون، واشنگتن و نیوجرسی) و یکی از آنها در کوئینز نیویورک، محل تجمع نمایندگان جمهوری اسلامی در آمریکا در ایام مذهبی است به فعالیت آزاد مشغولند. همه مذاهب و ادیان در ایالات متحده آزادانه به فعالیت های خود، تا حدی که به فعالیتهای سیاسی و تروریستی ربطی نداشته باشند، ادامه می دهند. اما در ایران، تنها مافیاییان به عنوان شیعیان مخلص اقتدار گرایی آزادند که هر کاری دلشان می خواهند بکنند.

دوم - شیعیان امریکایی در ازبیین امام حسین، جلوی کاخ سفید، برای امامشان عزاداری می کنند و بر سینه می کوبند و علم و کتل خود را به نمایش می گذارند. اما در کشوری که بیست درصد جمعیت آن سنی است، سنیان حق برگزاری یک نماز جماعت را در مرکز کشور ندارند. کدام گروهی غیر از عوامل رده پایینی مافیا، حق دارند جلوی حسینیه رهبر مافیا، مراسم مذهبی داشته باشند؟ آیا می شود تصور کرد که یهودیان و بهاییان ایران، زرتشتیان یا برخی گروههای مسیحی، مراسم مذهبی خودشان را در جلوی کاخ ریاست جمهوری در ایران برگزار کنند؟ در چنین مواردی است که می توان آزادی و از جمله آزادی مذهبی را در دو کشور ایران و آمریکا با هم مقایسه کرد.

سوم - شبکه راست گرای فاکس نیوز به خاطر آنکه یک طنز پرداز به نام ال فرانکن در عنوان کتابش از تعبیر "منصفانه و متوازن" استفاده کرده، شکایت کرده، شکایت کرده است. نام کتاب ال فرانکن این است: "دروغهایی که آنها را به زبان می آورند، یک نگاه منصفانه و متوازن به راست". شبکه فاکس نیوز از دادگاه خواست که ال فرانکن را از استفاده از تعبیر منصفانه و متوازن در عنوان کتابش محروم سازد، چون این تعبیر را بخشی از عنوان تجاری و تبلیغاتی خود می داند. برخورد قاضی دادگاه با این مورد را باید با برخورد بازجو - شکنجه گرهای انتصابی مافیا در قوه قضاییه ایران مقایسه کرد؛ مرتضوی و دوستان با لگد به جان خبرنگار می افتنند و او را می کشند، اما قاضی فدرال دادگاه منتهن در جریان دادگاه، به شبکه فاکس نیوز توصیه کرد که یاد بگیرد چگونه با لطفه پردازی برخورد کند. قاضی شکایت این شبکه را رد کرد. همچنین قاضی شکایت شبکه فاکس را یک شکایت کاملاً ناشایست از حیث قانونی و شواهد مربوطه خواند. استدلال قاضی آن بود که اولاً فرد باید کاملاً عبوس و

منقبض باشد تا طنز جلد یک کتاب را درک نکند و ثابا عنوان "منصفانه و متوازن" که در عنوان کتاب آمده و شبکه فاکس در تبلیغات خودش از این عنوان استفاده می کند، یک تعبیر عمومی است و به شبکه تعلق ندارد. جالب است که در همه جای دنیا، اقتدار گرایان، این عناوین را ملک طلق خود می دانند. همچنین قاضی فدرال اثر ال فرانکن را واجد ارزش هنری خواند و در مقابل تمام ادعاهای وکیل شبکه فاکس نیوز، نکاتی را در دفاع از نویسنده و کتاب ذکر کرد. وی گفت که گوشه کنایه زنی، یک فرم از انواع بیان هنری است که تبصره اول قانون اساسی آمریکا از آن حمایت می کند. نکته اصلی کتاب نیز تقلید است. او گفت که اثر ال فرانکن یک نقادی منصفانه است و همچنین شبکه فاکس را ملامت کرد که این شبکه به عنوان یک رسانه باید حامی تبصره اول قانون اساسی آمریکا باشد و نه اینکه تلاش کند آنرا زیر پا بگذارد.

ال فرانکن در مصاحبهء پس از صدور حکم گفت که وی شک نداشته که دادگاه به نفع وی رای خواهد داد. اما نویسندگان ایرانی اگر به دادگاه فراخوانده شوند، شک ندارند که محکوم خواهند شد و سالها در زندان خواهند ماند، کتابشان جمع آوری خواهد شد و حتی اعضای خانواده شان از تعرض عناصر مافیا مصون نخواهند بود. در آمریکا نیز سیاستمداران اقتدارگرا و جنگ طلب مثل رامسفلد و بوش و چنی و قدرتمندانی که علیه حقوق قانونی شهروندان عمل می کنند، مثل اشکرافت وجود دارند، اما قانون و دستگاه قضایی در طرف اهل فکر هستند. رهبران مافیا، یعنی کسانی مثل خامنه ای، باید بسیار بی شرم و پررو باشند که ایران را آزاد ترین کشور دنیا می خوانند. البته دلیلش روشن است، چون خودشان هر کاری که بخواهند می کنند و هر چه که می خواهند به زبان می آورند و ایالات متحده را سرزمینی معرفی کنند که آزادی های عمومی در آن در مقیاس گسترده نقض می شود.

چهارم - گروه موسیقی لوبیای چشم سیاه (black eyed peas)، اخیراً آهنگی را روانه بازار کرده که به سرعت در عرض سه هفته تا حد آهنگ چهارم در یک هفته و بعد آهنگ سوم در هفته بعد و سپس هفته ها در مقام آهنگ اول در میان بیست آهنگ مورد علاقه شبکه VH1 ارتقا یافت. این آواز، کاملاً رهیافتی انتقادی به رسانه ها، جامعه و سیاست داخلی و خارجی آمریکا دارد. تا آنجا که در یکی از ابیات می گوید: "ما در ماورای بحار به دنبال توقف تروریسم هستیم، اما همینجا، در ایالات متحده، کلی تروریسم داریم؛ یعنی CIA، کوکلس کلان و گروههای گنگستر." تصور کنید که یک گروه موسیقی در ایران، وزارت اطلاعات را تروریست بخواند. چه بر سر آلبوم و تک تک اعضای گروه خواهد آمد؟ یکی از کسانی که داستان قتلهای زنجیره ای توسط وزارت اطلاعات را دنبال می کرد، یعنی اکبر گنجی، سالهاست در زندان است و سالیهای دیگری در زندان باقی خواهد ماند و لابد در زندان به وی بسیار خوش می گذرد که بیماری آسم گرفته و مرتباً میان زندان و بیمارستان در حال رفت و آمد است. عمادالدین باقی، برای پرداختن به همین موضوع، دو و نیم سال را در زندان گذراند. سعید حجاریان برای پیگیری ماجرا در روزنامه صبح امروز ترور شد. دهها منتقد دیگر مافیا در زندان هستند. در آمریکا هیچ چیز مقدسی غیر از پرچم این کشور وجود ندارد در حالی که در ایران از آسمان تقدس می بارد و افراد برای انتقاد از این امور مقدس به اعدام محکوم می شوند.